

حکیم محمد امین آتشی شاعر و حکیم دوره عادل شاهیان

محمد صادق خان

زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند قدمتی هزار ساله دارد. این سرزمین همواره پذیرای اندیشمندان، شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی ایران زمین بوده است و شاعران و ادیبان همواره آرزوی مهاجرت به این سرزمین را در سر می‌پروراندند. آنها مورد استقبال پادشاهان و امرای ادب دوست و هنرپرور این سرزمین قرار می‌گرفتند و به مناصب جلیله فایز می‌گشتند. به ویژه در دوره صفویه این روند سرعت گرفت و ما در صفحات تاریخ به شاعران و ادیبان بسیاری بر می‌خوریم که در دربارهای شبه قاره هند شکوفا شدند و آثار مهمی از خود به یادگار گذاشتند. آتشی نیز جزو همین دسته است که به دیار دکن مهاجرت کرد، شکوفا شد و به تشویق پادشاهان عادل‌شاهی دکن آثار مهمی خلق کرد. در تاریخ ادبیات فارسی چند شاعر با تخلص آتشی به چشم می‌خورند:

۱. آتشی قندهاری (۱۵۶۸ م/ ۹۷۶ ق) از شاعران دربار ظهیرالدین بابر که همراه او به هند آمد و وقایع‌نویس دربار او بود.^۱
۲. مهدی آتشی که در مدح فریدون میرزا والی قصیده سروده است.^۲ نسخه خطی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.^۳

♦ دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه دهلی.

۱. صبا، مولوی محمد مظفر حسین، تذکره روز روشن.

۲. منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، جلد ۵، ص ۳۴۸۸.

۳. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد ۱۱، ص ۳۰۵۰.

۳. آتشی خباز شیرازی طوسی شاعر سده نهم و دهم قمری/پانزدهم و شانزدهم میلادی که نانوا بود. دیوان او در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که شامل ۲۵ قصیده در مدح خاندان پیغمبر^(ص) است. از او دیوان دیگری در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (جلد ۹، صفحه ۱۰۴۰-۱۰۴۳) نقل شده که از آن آتشی شیرازی شاعر مورد بحث ما است. نسخه‌ای از قصاید وی در کتابخانه اصفیه شهر حیدرآباد هند موجود است که بر سرورق آن نام حکیم آتشی ثبت شده است. قصاید وی در ایران تصحیح شده است.

۴. آتشی مراغه‌ای: شاعر زمان فتح علی شاه قاجار بود.

آتشی در تذکره‌ها

از تذکره نویسان معاصر شاعر فقط فروغی استرآبادی در فتوحات عادل‌شاهی و زبیری در بساتین‌السلطین نام او را نقل کرده‌اند. میرزا ابراهیم زبیری در بستان ششم از تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین‌السلطین در ضمن بیان احوال بعضی از شاعران آن زمان، درباره حکیم آتشی چنین می‌نویسد:

”سوم حکیم آتشی که از آتش زمانی زبان لال می‌نگارد و فکر بلندش رتبه‌سنج طارم اعلاست و حلمتش محض قدرت الله تعالی. تار تصرف بر قانون شفا به قانونی نبسته که بوعلی از ذوق این نوازش در زیر پرده خاک به رقص نیاید. تب محرق هجران را از استخوان مهجوران به یک نگاه کرم برآوردن کاری بس آسان می‌پندارد“^۱.
صاحب واقعات مملکت بیجاپور در ضمن بیان علما و شعرای عهد سلطان محمد عادل‌شاه از آتشی به عنوان حکیم حاذق و مشهور آن عهد یاد می‌کند.^۲

دکتر تی.ان. دیوری زندگی‌نامه اجمالی وی را در کتاب خود آورده است.^۳ دکتر رحمت علی خان در مقاله دکتری خود زندگی‌نامه مفصل و نقد آثار او را ذکر کرده

۱. زبیری، میرزا ابراهیم، بساتین‌السلطین، بستان ششم، ص ۳۳۶.

۲. احمد دهلوی، بشیرالدین، واقعات مملکت بیجاپور، جلد اول، ص ۲۶۵.

3. Devare T.N, Short History of Persian literature at the Bahmani, the Adilshahi and the Qutubshahi courts-Deccan, P 242.

است.^۱ حکیم شمس الله قادری نیز در قاموس العالم از وی نام برده است. از مستشرقین فقط اته و استوری^۲ نام او را در آثار خود ذکر کرده‌اند.

در دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره (جلد اول)^۳، دانشنامه زبان و ادب فارسی جلد چهارم اثر حسن انوشه^۴ و دانشنامه زبان و ادب فارسی اثر اسماعیل سعادت^۵ از این شاعر سخن به میان آمده است. در دانشنامه زبان و ادب فارسی که زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی تهیه شده، کتاب جامع‌الولایه، مشتمل بر قصیده‌های طولانی در ستایش حضرت علی^(ع) به آتشی نسبت داده شده که نادرست است. در همین دانشنامه مثنوی گل رنگین که در آرشیو ملی هند در دهلی‌نو به شماره ۷۶ نگهداری می‌شود، را به آتشی قندهاری، شاعر و وقایع‌نویس دربار بابر، نسبت داده‌اند که نادرست است. این مثنوی که شامل داستان خسرو شیرین است اثر حکیم آتشی است که پروفیسور شریف حسین قاسمی (رئیس پیشین گروه فارسی دانشگاه دهلی) در کتاب خود^۶ آن را معرفی کرده است. نسخه دیگر این مثنوی به طور ناقص در کلیات آتشی که به نام کلیات آتشی طاهر شیرازی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران^۷ نگهداری می‌شود، موجود است که هیچ نامی از آن نبرده است.

آقای اسماعیل سعادت در دانشنامه خود به تفصیل درباره آتشی و آثار او سخن گفته که نسبت به دیگر دانشنامه‌ها اطلاعات دقیق‌تری ارائه می‌کند.

آقای احمد منزوی در اثر خود فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان در مدخل الف فهرست آثار آتشی شیرازی موجود در کتابخانه‌های مختلف را آورده است.^۸

1. Rahmat Ali Khan; Prof. S H Abidi ,Progress of Persian literature under the Adilshahi dynasty of Bijapur 1489 to 1686 A.D. (Ph.D. Thesis University of Delhi).

2. Storey.C.A ,Persian Literature, Vol. I, Part I, P 943.

۳. دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره (جلد اول)، زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۶.

۴. انوشه، حسن، دانشنامه زبان و ادب فارسی (جلد چهارم)، ص ۲.

۵. سعادت، اسماعیل، دانشنامه زبان و ادب فارسی (جلد اول)، ص ۱۴.

۶. قاسمی، شریف حسین، هندوستانی فارسی ادب، مقاله دوم با عنوان گل رنگین یک اهم اور کمیاب فارسی مثنوی، ص ۳۸.

۷. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد ۱۱، ص ۳۰۵۰.

۸. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ص ۱۹۶۷.

زندگی نامه

حکیم محمد امین آتشی شیرازی، شاعر و طبیب دربار سلطان محمد عادلشاه، هفتمین پادشاه سلسله عادلشاهیه بیجاپور بود. چنانچه پیش از این اشاره کردیم تذکره‌نویسان معاصر شاعر مطالب چندانی از زندگی وی نقل نکرده‌اند و برای بازسازی زوایای مختلف زندگی آتشی، ما به آثار شاعر تکیه می‌کنیم و نتایج مطالعات خود را به خوانندگان عرضه می‌کنیم.

نسخه مثنویات آتشی موجود در موزه سالار جنگ حیدرآباد در زمان شاعر کتابت و توسط خود وی تصحیح شده است. طبق این نسخه نام کامل آتشی، محمد امین است ولی از نام اجداد وی چنین برمی‌آید که نام کامل وی محمد امین‌الدین بوده است. اسم پدر وی حکیم شمس‌الدین عبدالله بود. این خانواده اصالتاً اهل مدینه و بصره بود ولی پدر بزرگ وی امیر کمال‌الدین حسین در شیراز اقامت گزید و پدر و خود آتشی در همین شهر متولد شدند. پدر آتشی نیز دانشمند، شاعر و حکیم مشهوری بود. در آغاز مثنوی مجمر انوار نسخه کتابخانه و موزه سالار جنگ شهر حیدرآباد چنین نقل شده است:

«کتاب مجمر انوار حکیم محمد امین آتشی که بعد از معدن افکار به برکت مطالعه مخزن الاسرار خدام تخت همایی شیخ نظامی گنجوی گفته. این کتاب را به جهت این کار خود به عرصه درآورده شاید بدین وسیله... از او و پدر مرحومش حکیم شمس‌الدین عبدالله که سرحلقه اطبا و شعرا و فضلا بود و از مدینه طیبه در زمان حجاج به بصره رفته بودند و از آنجا بعد از مکروهات جد ایشان امیر کمال‌الدین حسین به شیراز آمده ساکن گشت و میر شمس‌الدین عبدالله در شیراز متولد گشت و محمد امین از او و در شیراز بهم رسید و مدتی در لار بود و بعد از بنا بر قسمت به هند آمده ساکن شد و قرب سی و سه سال است که ساکن به بلده طیبه بیجاپور با کلفت عیال هنوز از همه بیگانه‌ام. تحریر آخر شد. ربیع‌الاول ۱۰۶۰».

آتشی در مثنوی هدایت‌نامه نسخه سالار جنگ زیر عنوان «در مرتبه والد ماجد»

می‌گوید که پدرش در علوم مختلف و به ویژه طب تبحر داشت:

در هنر از هر متاعی مایه داشت از هنرمندی دلش پیرایه داشت

در فن طب بیشتر مشهور بود راست گویم در هنر دستور بود
 در زمان خود ارسطویی گرفت نام او سامان نیکویی گرفت
 از وجودش یکسر موبد ندید هیچ کس خاری ز کوی او نچید
 مهربان و نیک خوی و رادمرد دیده از کار زمانه گرم و سرد
 خانه‌اش چون سفره‌اش بگشاده رو در بدر ناگشته و آسوده خو
 در سپرداری مردم پهلوان در محبت رستم آخر زمان
 راست گوی راست کرد راست کار مهربان و مشفق و نیکو عذار
 ظاهر و باطن نکو رو آمده چون گل تر پاک و خوشبو آمده^۱

میراث خواران پدر آتشی را از میراث محروم کردند اما او دم نزد:

از پدر میراث وافی برده بود غاصبی او مالها را خورده بود
 او ز همت دعوی اصلا نکرد یک پیشیز از گنج او پیدا نکرد
 غاصبان بردند آن اسباب را سیل آمد برد جوی آب را
 باوجود احتیاج او دم نزد دم ز راه خرج بیش و کم نزد
 حق تعالی روزی او را فزود در جهان محتاج کس اصلا نبود
 از تجارت در طبابت مایه کرد غم ز بهر روزی طفلان نخورد^۲

هیچ تذکره‌نگاری سال تولد آتشی را ذکر نکرده است. دیوری به نقل از فتوحات می‌گوید که وی در سال ۱۰۵۰/۱۶۴۰ هنوز جوان بوده است. آتشی تحصیلات خود را در شیراز و قبل از آمدن به بیجاپور تکمیل کرده بود. آتشی در صفحه ۱۹۶ نسخه دانشگاه تهران درباره نوجوانی و جوانی خود چنین می‌گوید:

گهر پرداز این افسانه نغز چنین از پوست بیرون آورد مغز
 که در عین شباب زندگانی که با گل داشت طبعم سرگرانی
 سرم در دامن مهر پدر بود پدر را دامن از من کامور بود
 به فرمان پدر صیاد بودم ز بند سرکشی آزاد بودم

۱. مثنوی هدایت‌نامه (نسخه خطی)، موزه سالار جنگ، برگ ۴۵ ب.

۲. همان.

ز کام دل نمی‌دیدم جدایی به گردون داشتتم زور آزمایی
 شاعر در ادامه فوت پدر خود را چنین بیان می‌کند:
 پریشان گشت ساز روزگارم فتاد از برگ جمعیت بهارم
 ز تیر اندازی بازوی افلاک پدر از پا فتاد و خفت چون خاک
 پدر رفت از سر و بگذاشت خوارم کنون مهر پدر را یادگارم
 پدر تا رفت آتش پیشه گشتم^۱ به باغ زندگی بی ریشه گشتم^۱

خویشاوندان آتشی بعد از مرگ پدرش به آزار و اذیت او پرداختند:
 ندیدم روی یاری از عزیزان عزیزان را ز خود دیدم گریزان
 ز خویشان راه همراهی ندیدم دل از همراهی ایشان بریدم
 اقارب را عقارب پیشه دیدم حریفان را تبر بر ریشه دیدم
 ز زخم ناخن جور اقارب فرامش شد مرا نیش عقارب^۲

او به دلیل رفتار خصمانه اقوام و دوستان، عدم وجود حمایتی و شهرت حاکمان دکن و به ویژه عادل شاهیان از ایران به هند مهاجرت کرد:

رها کردم ز کف پای وطن را به جغد و زاغ بسپر دم چمن را
 به رنگ غنچه بی باغ گشتم^۳ گل صحرای حسن داغ گشتم^۳

شاعر ما به حکم قضا به یک سفر دریایی تن در می‌دهد:
 قضا چو دید از من طرز پرواز به من شد در نوای مهر دمساز
 قدر گفت از کمال مهربانی که ای تنها روی صحرای فانی
 ز روی ذوق بر دریا گذر کن ز سیر عمر دریا را خبر کن^۴

زمانه او را در بیجاپور می‌افکنند:
 پس از سیر سفر دوران بی بند به بیجاپور بار قسمت افکنند^۵

۱. دیوان آتشی (نسخه خطی) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، صفحه ۱۹۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۹۷.

۴. همان، ص ۱۹۸.

۵. همان.

بیجاپور در زمان ورود آتشی، دوران طلایی خود را سپری می‌کرد و ابراهیم عادل‌شاه ثانی پادشاه بود. از اشعار وی چنین برمی‌آید که وی در بیجاپور اقامت گزید و به جایی دیگر نرفت. شاعر در بیجاپور کم کم در پیشه خود که طبابت بود، شهرتی به سزا حاصل کرد و مردم به او روی آوردند:

گشادم در هوای حسن بازار در دکان دانش آسمان وار
چو بگشودم در دکان بینش به من رو کرد خلق آفرینش
هجوم و خاص و عامم داد شهرت به شهرت شد دلم خورشید قدرت^۱

شاعر بالاخره به دربار ابراهیم عادل‌شاه ثانی (۱۵۷۹-۱۶۲۶ م/ ۹۸۷-۱۰۳۷ ه) وارد می‌شود و او را چنین مدح می‌کند:

خردپرور ابراهیم عادل آن شاه که بود از بند و بست دانش آگاه
دل دریا کفش صاحب هنر بود هنر در چنگ او چون نقش زر بود
خریدار هنر بودی همیشه هنر را دادی از تعلیم ریشه^۲
او از هم صحبتان شاه می‌گردد:

مرا چون امتحان بسیار فرمود چو گوهر پایه قدمم بیفزود
مرا هم صحبت خود ساخت در دم به شاگردی شدم استاد عالم^۳

آتشی یک سال در دربار ابراهیم عادل‌شاه ثانی بود که آن پادشاه به رحمت حق پیوست (۱۰۳۷ ه/ ۱۶۲۷ م):^۴

پس از یک سال گردون کینه‌ور شد درخت عمر شه بی ریشه سر شد
ز پا افتاد سرو پادشاهی سیه شد کسوت مه تا به ماهی^۵

آتشی به تخت سلطنت نشستن سلطان محمد عادل‌شاه (یازدهم محرم ۱۰۳۷ ه) را چنین بیان می‌کند:

۱. دیوان آتشی (نسخه خطی) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۱۹۸.
۲. همان.
۳. همان.
۴. بساتین‌السلطین، بستان پنجم، ص ۲۸۲؛ وقعات مملکت بیجاپور (جلد اول)، ص ۲۲۷.
۵. دیوان آتشی (نسخه خطی)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۱۹۹.
۶. بساتین‌السلطین، بستان ششم، ص ۲۸۴.

وزان پس یافت زینت خسروی کاخ ز سرو کهنه سرزد تازه رس شاخ
 جهان نو شد به فرّ نوجوان شاه جوانی کرد در دلها طرب گاه
 به تخت خسروی بنشست شاهی نمایان ساز تاج دین پناهی
 شه خوبان محمد شاه عادل به روی تخت شاهی کرد منزل^۱
 آتشی به عنوان طیب دربار این شاه نوجوان برگزیده شد:

ز بهر امتزاج طبع و هاج به قانون وجودم گشت محتاج
 قیاس فکرتم را بیکران دید به مهر بی قیاسم وعده بخشید
 چو بر صدر حذاقت شد پشتم عنان نبض شه آمد به دستم^۲
 آتشی در اوقات فراغت به فکر سخن می پردازد:

ازین بازی چو راهی می گشادم به بند و بست فکرت می فتادم
 به بحر گوهر معنی همیشه درخت فکرتم می کرد ریشه
 ز در بند غزل همچون قصیده گذشتم چون به طبع آرمیده
 به بحر مثنوی ذورق دواندم در آن ششدر به همت رخس راندم^۳

آتشی ادعا می کند که اکنون بیش از بیست سال است که وی در خدمت سلطان محمد عادل شاه بسر می برد:

کنون افزون ز عرض بیست سال ست که شغلم خدمت آن بی مثال ست^۴

محمد عادل شاه در تاریخ ۲۶ | ۲۸ ماه محرم سال ۱۰۶۷/۱۶۷۵^۵ در گذشت و در همان روز علی عادل شاه به تخت نشست. آتشی شاهد مرگ پادشاه پیر و جانشینی پادشاه جوان بود و به این ترتیب باید بعد از سال ۱۰۶۸/۱۶۵۸ در گذشته باشد. سید مبارزالدین رفعت آتشی را از شاعران دربار علی عادل شاه ثانی نیز می دانند.^۶
 آتشی فرزندی به نام شمس الدین محمد داشت:

۱. دیوان آتشی (نسخه خطی)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۱۹۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۰۰.

۴. همان.

۵. بساتین السلاطین، بستان هفتم، ص ۳۶۲.

۶. کلیات شاهی، سید مبارزالدین رفعت، ص ۲۳.

بده جامی به یاد مهر احمد به نور دیده شمس‌الدین محمد^۱
 آتشی به درد فراق این فرزند مبتلا بود و با آمدن وی به هند آتشی جان تازه‌ای یافت:
 به تائید اله از صد جهان راه شدم هم صحبت فرزند دلخواه
 چو بودم دردناک از هجر فرزند به هند آمد به تائید خداوند^۲
 دکتر دیوری به نقل از فتوحات ادعا می‌کند که وی از خانواده سادات بود.^۳ دلیل
 این تخلص از طرف آتشی این است که یکی از اجداد وی داخل آتش شد و بعد از
 چند روز زنده بیرون آمد و به همین سبب به خانواده آتشی، سادات آتشی می‌گفتند.
 آتشی خود به این نکته اشاره کرده است:
 ذوالفقار حیدری از ما بود قطره آخر زاده دریا بود
 ما که نسل دودمان حیدریم تیغ باطن از دو معنی پروریم^۴
 وی در مثنوی هدایت‌نامه برگ ۶۶ ب خدای متعال را شکر می‌گوید که از عطای
 کردگار هم قرین پادشاه شده و خانه‌ای پر از زن و فرزند دارد و اسب و فیل و گاو و
 اشتر و کنیزان و غلامان فراوان دارد:
 خانه‌ای دارم پر از فرزند و زن ای خوشا بخت بلند اقبال من
 شاعر دریا طرازم در جهان نظم و نثرم گوهر آرد در میان
 اسب و فیل و گاو و اشتر پر قطار داشتم در زیر بار اعتبار
 لعل و گوهر صد طبق آراستم آنچنان کردم که خود می‌خواستم
 از کنیزان خانه‌ها پر کرده‌ام جمله را آرایش از در کرده‌ام
 از غلامان لشکری دارم کنون چون ز بحر شکر حق آیم برون
 وی در همان مثنوی در برگ ۷۵ ب چنین گلایه می‌کند:
 خانه‌ای دارم پر از فرزند و زن جمله را بار طلب بر دوش من

۱. دیوان آتشی (نسخه خطی)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲۰۱.

۲. همان.

3. Devare T.N, Short History of Persian literature at the Bahmani , the Adilshahi and the Qutubshahi courts-Deccan , P 242.

۴. مثنوی هدایت‌نامه، نسخه خطی موزه سالار جنگ، برگ ۱۰۱ الف.

می شود هر دم فزون خرجم به زور دخل می گردد ازین سودا به دور
و منشی دیوان سالهاست که نام او را خط زده و دو سال است که حقوق دریافت
نکرده است. او از پادشاه خواست که در این مورد تحقیق شود:

شده دو سال اکنون که تنخواه مرا دفتر قسمت نمی سازد ادا
فرد نامم فرد پشت دفترست در قفا روی مرادم مصدرست
منشی دیوان قسمت سالها از قلم بیرون کند نام مرا^۱

آتشی ادعا می کند که در دوران جوانی زندگی آرام و بی دردسری را گذرانده است:

شاعر شیرین زبان گلفشان آتشی یعنی کلید قفل جان
روزگاری پیش ازین در روزگار بی خبر بود از غم لیل و نهار^۲

*

خانه اش خالی نما از مرد و زن مرد میدان حلاوت در سخن
بی زن و فرزند و صاحب مال و جاه شکر گوی رحمت و فضل اله^۳
او می گوید که از حق علاج بیماران مبلغ خوبی دریافت می کند و دیگر نیازی
به کسی ندارد:

چشم بسته از حق حق العلاج کم شده در دودمانش احتیاج
لعل و گوهر در سرایش ریخته آرد بیز بی غمی آویخته
پخته نان یک جهان در خانه اش شمع را قاضی شده پروانه اش
بی نیازی اولین سرمایه اش آرزو افسانه خوان سایه اش
شیر او با قند و شکر ساخته کاسه اش روی طلب پرداخته^۴

طبق ادعای اته دیوان وی در سال ۱۶۲۴/۱۰۳۴ کامل شد ولی این نظریه درست
نیست. در موارد مختلف همان صفحه وی تاریخ ۱۶۳۲/۱۰۴۲ و ۱۶۳۳/۱۰۴۳ را نقل
می کند. اگر آثار سالهای بعد در دیوان هست پس چطور در سال ۱۰۳۴ کتابت شده

۱. مثنوی هدایت نامه، نسخه خطی موزه سالار جنگ، برگ ۷۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، برگ ۷۵ ب.

است. تاریخ تکمیل باید ۱۶۳۳/۱۴۰۳ باشد.

آتشی از شاعران مورد علاقه نواب مصطفی خان^۱ بود چرا که وی بسیاری از قصاید قصاید خود را در مدح این نواب نوشته است. آتشی به فرمان عادل شاه، عادل‌نامه را سرود. به قول فزونی وی بهترین شاعر زمان خود بود.

آتشی پزشک مخصوص پادشاه بود و بدون اجازه وی نمی‌توانست دیگران را مداوا کند. یک بار وی اجازه یافت تا به مداوای اخلاص خان^۲ بپردازد و وی بر اثر این درمان بهبود بهبود یافت و جوایزی از طرف پادشاه و اخلاص خان به آتشی اهدا شد.

ملا ظهوری فرزند ظهوری مؤلف تاریخ «محمدا نامه» دوست آتشی بود. (فهرست خدابخش لائبریری، نسخه شماره ۸۶۰)

آثار آتشی نشان می‌دهد که وی شیعه اثنی عشری بود:

چون ثنا خوان علی و آل اوست لطف کن او را به رحمت دار دوست^۳

*

یا رسول الله به حق بوتراب یا نبی الله به جان آن جناب

کز شفاعت بهره ور گردان مرا گر صدف باشم گهر گردان مرا^۴

*

ای مسلمانان به حق بوتراب چهره را گلگون کنید از رنگ و آب^۵

*

شیر حق ساقی کوثر بوتراب چون شد آگه از نبرد آفتاب^۶

۱. میرزا محمد امین لاری از معتمدین دربار ابراهیم عادل‌شاه ثانی بود که در به حکومت رساندن محمد محمد عادل‌شاه نقش مهمی داشت و بعدها لقب نواب مصطفی خان را دریافت نمود و به منصب وزارت رسید. (بساتین‌السلطنین، بستان ششم، ص ۲۸۴).

۲. اخلاص خان حبشی که از افراد معتمد و صاحب سپاه بود و مدتی منصب وزارت نیز داشت و او به کمک نواب مصطفی خان، سلطان محمد را به حکومت رساند و لقب خواص خان را دریافت کرد. (بساتین‌السلطنین، بستان ششم، ص ۲۸۴).

۳. مثنوی هدایت‌نامه، نسخه خطی موزه سالار جنگ، برگ ۵ الف.

۴. همان، برگ ۱۰ ب.

۵. همان، برگ ۴۳ ب.

۶. همان.

وی فردی با اصول و معتقد بود و نصایح وی به فرزندان خود مؤید این امر است:
 شاد ساز خاطر احباب باش چون درین مزرع درآیی آب باش
 عمر را ضایع مکن چون عمر و زید پا مخور از دست غول راه شید^۱
 آتشی تاکید می‌کند که اگر خواستار دستیابی به کوی حضرت رسول خدا (ص) هستی
 نباید با آل اطهار (ع) او دشمنی کنی:

راست رو شو در ره صدق و صفا تا بیابی ره به کوی مصطفی
 دشمنی با آل او هرگز مکن تا نگردد دشمنت چرخ کهن
 دوستدار مصطفی و آل باش از سپهر آموز قانون معاش
 چرخ با این دستگاه بی‌قرین در ره او می‌نهد سر بر زمین^۲

وی با خانواده خود زندگی خوبی داشت و احترام زیادی برای زن قایل بود. وی در مثنوی
 محبت‌نامه تحت عنوان در صفت کدخدایی و زن خوب و سرد خانه داری چنین می‌سراید:

زن از بهر صفای خانه باشد به خانه زن چو مو در شانه باشد
 صفای خانه در دست زنانست زن نیکو سرا را آسمانست
 زن کدبانوی شیرین خوی شب خو بود آب حیات چشمه او
 بنای خانه را معمور دارد ز منزل آفت بد دور دارد
 اگر خاتون منزل دردمند است اساس خانه دایم سربلند است
 در آن منزل که باشد نیک خو زن بود رشک دو عالم سبزه گلشن
 به خوبی پخته باشد نان گرمت بجا آرد طعام اسباب بزم^۳

وی علاقه زیادی به دکن داشت و زبان اردوی دکنی را در اشعار خود به کار می‌برد
 و تلاش می‌کرد این زبان را فراگیرد. واژه‌هایی مانند پان، بیره، سپاری، رام، نورنگ، گرو.
 توشه راه سفر از خون اوست خوان عالم بیره‌ای از پان اوست
 بیره پانی اگر آید بدست از سر خوانش که عالم طرف بست

۱. مثنوی هدایت‌نامه، نسخه خطی موزه سالار جنگ، برگ ۳۵ الف

۲. همان.

۳. مثنوی محبت‌نامه، نسخه خطی موزه سالار جنگ، برگ ۱۴۴ ب

لب شود گلگون و رخ گردد سفید نامیدی گردد از خود ناامید
 خرم آن دستی که بیند آن بدست بیرۀ پان دسته گل دان بدست^۱
 *

ز بزم سپهبد همه سروران گرفتند پان رضا شادمان^۲
 آتشی به زبان اردوی دکنی نیز شعر می سرود اما آثار اردوی دکنی وی در دست نیست.^۳

آثار آتشی

۱. کلیات آتشی نسخه دیوان هند (لندن): این نسخه ۲۸۵ برگ دارد و شیخ محمد صادقی به تاریخ ۲۰ رجب ۱۰۴۲ / ۳۱ ژانویه ۱۶۳۳ کتابت آن را آغاز کرده و در ماه ذوالقعدة ۱۰۳۴ به اتمام رسانده است. نسخه در چهار ستون است و هر ستون یازده بیت دارد و به خط نستعلیق می باشد. عناوین مذهب شده است. اندازه نسخه ۹.۵*۶.۵ انچ است. آتشی شاعر را با شاعر دیگری به نام امینا از فراهان یکی می داند که در زمان شاه عباس صفوی زندگی می کرد اما فهرست نگار در این مورد راه صواب نپیموده چرا که این شاعر به هیچ وجه از تخلص آتشی استفاده نکرده است. این نسخه شامل موارد زیر است:

- ا. قصاید (از برگ ۱ تا ۴۰) مطلع اولین قصیده:
 بس که شد از غافلی نامه عمرم سپاه می روم و می کنم بر رخ عصیان نگاه
- ب. غزلیات (از برگ ۴۱ تا ۹۶) مطلع اولین غزل:
 الهی از می معنی لبالب ساز جامم را منور چون چراغ صبح گردان شمع شامم را
- ج. رباعیات (از برگ ۹۶ ب تا برگ ۱۰۱) رباعی اول:
 آن دم که شود نغمه ساز بلند سوزند ملایک از پی دفع گزند
 در مجمر آفتاب هر صبح و مسا از خوشه پروین دل زهره سپند
- د. مثنوی عادل نامه: (از برگ ۱۰۳ ب تا برگ ۲۰۰، برگ ۱۰۳ الف موجود نیست)

۱. مثنوی هدایت نامه، نسخه خطی.

۲. مثنوی عادل نامه، نسخه خطی دیوان هند، برگ ۱۵۰ الف.

۳. دکن میں اردو، نصیرالدین ہاشمی، ص ۱۸۸.

- تاریخ کتابت ۲۰ رجب ۳۱/۱۰۴۲ ژانویه ۱۶۳۲. در ذکر فتوحات محمد عادل شاه در پنج سال اول سلطنت شامل ۸۵۹۸ بیت. بیت اول:
- ازو شمع را شعله بر سر کلاه / وزو آب چون خاک در قعر چاه
- ه. مثنوی معدن الافکار: (از برگ ۲۰۱ تا ۲۳۱) تاریخ کتابت ۱۴ شعبان ۱۰۴۲، به تقلید از مخزن الاسرار نظامی. تعداد ابیات کلا ۲۲۵۲ بیت. بیت اول:
- بسم الله الرحمن الرحيم / هست نهال گل باغ حکیم
- و. مثنوی نه سپهر: (از برگ ۲۳۲ تا ۲۸۱) به تقلید از نه سپهر نظامی در ۳۹۷۰ بیت سروده شده و در ماه ذوالقعدة ۱۰۳۴ کتابت شده است.
- ابتدا می‌کنم به بسم الله / زانکه بسم الله ست هادی راه
۲. مثنویات آتشی نسخه کتابخانه و موزه سالار جنگ (حیدرآباد، هند): نسخه در وضعیت خوبی است و تزئینات ندارد. سرفصل‌ها به رنگ قرمز است. ۳۸۹ برگ و بیش از ۳۸۲۰۵ بیت. کاتب نسخه نعمت الله فرزند حسن دهلوی است و شیخ عبدالسلام آن را شاید در بیجاپور تمام کرده است. تاریخ کتابت ۱۶۵۷/۱۰۶۷ دارد و شاعر آن را خود تصحیح کرده است. عبدالسلام زندگی‌نامه شاعر را نیز آورده است و آتشی اضافاتی به آن کرده است. این نسخه شامل:
- ا. مثنوی هدایت‌نامه: برای راهنمایی شاه، بزرگان، مردم و فرزندان شاعر در ۹۹۵۷ بیت. درباره بدن انسانی و وظایف اعضای مختلف نیز سخن گفته و ولادت حضرت پیغمبر اسلام (ص)، صفت دامادی حضرت علی (ع)، در آداب خدمت والدین، مذمت بخل و... نیز مطالبی بیان کرده است. نام مثنوی را شاید کاتب گذاشته است. در مدح عادل شاه اشعاری دارد:
- ای مجسم ساز تصویر بدن / وی بهم پیوند بخش جان و تن
- ب. مثنوی محبت‌نامه: این مثنوی درباره موضوعات مختلف تصوف و صفات عاشق حقیقی در پرده عشق مجازی است این مثنوی توسط نعمت الله فرزند حسن دهلوی در روز چهارشنبه صفر ۱۰۶۷ کتابت شده است. مهر فردی به نام شجاعت علی و محمد صاحب نیز روی آن وجود دارد. مثنوی با این بیت آغاز می‌شود:
- بسم الله الرحمن الرحيم / شاهد یکتای ذات عظیم

شاعر در صفحات مختلف نام مثنوی را آورده است.

محبت‌نامه نام‌ست این عبارت محبت می‌دهد یادت چو عادت

بخوان این نامه نامی به اخلاص محبت دار شو با مردم خاص

ج. مثنوی مجمر انوار: در زمینه تصوف و اخلاق. به طرز مخزن‌الاسرار نظامی (برگ ۲۴۷ و ۲۶۷) شیخ عبدالسلام در سال ۱۰۶۷/۱۶۵۷ آن را شاید در بیجاپور کتابت کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم هست دل روشن طبع فهیم

۳. دیوان آتشی نسخه دانشگاه تهران: در فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه

تهران جلد نهم صفحه ۱۰۴۰ در شماره ۲۴۱۲ درباره دیوان حکیم آتشی سخن

رفته است. در این فهرست به نقل از الذریعه جلد نه صفحه اول از او به نام سید

طاهر آتشی شیرازی یاد شده است. نسخه خطی دیوان آتشی شیرازی در این

دانشگاه شامل ۳۵۰۰۰ بیت است که در ابتدا غزل‌ها به ترتیب حروف تهجی (ص

۱-۱۶۱)، سپس رباعیات و مطایبات (ص ۱۶۳-۱۷۶) و سپس قصاید و سپس

مثنوی خسرو شیرین (ص ۳۲۵) نقل شده است. نسخه با غزل زیر آغاز می‌شود:

الهی از می معنی لبالب ساز جامم را منور چون چراغ صبح گردان شمع شامم را

ردیف الف: ۱۰۰ غزل، ردیف ب: ۶ غزل، ردیف ت: ۱۹۵ غزل، ردیف ج: ۲ غزل،

ردیف چ: ۱ غزل، ردیف ح: ۴ غزل، ردیف خ: ۲ غزل، ردیف د: ۲۰۲ غزل، ردیف ش:

۳ غزل، ردیف ص: ۱ غزل، ردیف ض: ۱ غزل، ردیف ط: ۳ غزل، ردیف ع: یک غزل،

ردیف غ: ۱ غزل، ردیف ق: ۲ غزل، ردیف ل: ۳ غزل، ردیف م: ۱۰۵ غزل، ردیف ن:

۱۵ غزل، ردیف و: ۴ غزل، ردیف ه: ۱۱ غزل، ردیف ی: ۱۰ غزل

تعداد رباعی‌ها (برگ ۱۶۴ الف-۱۷۶ ب) ۲۰۳ عدد است و رباعی اول چنین است:

ای هست نمای دفتر حسن مقال وی نیست نمای محضر علم زوال

دیدم دو هزار نسخه در هر نفسی بی یاد تو زندگی محالست محال

قصاید از برگ ۲۲۸ ب آغاز می‌شود و ظاهراً صفحه یا صفحاتی قبل از آن مفقود است.

برگ ۲۲۸ ب با این شعر از یک قصیده آغاز می‌شود که اشعار قبلی آن مفقود است:

ای سخن سنج خداوند که از لطف اله همچو مو رسته ز اعضای تو گل‌های هنر

قصیده بعدی از برگ ۲۳۲ الف با این شعر آغاز می‌شود و تا برگ ۳۹۰ الف ادامه دارد:

صبح عید صیامست و غنچه‌ها خندان مبارک‌ست درین صبح دیدن جانان

بیش از صد قصیده در این نسخه نقل شده است.

از برگ ۳۹۲ الف مثنوی عادل‌نامه آغاز می‌شود ولی در صفحات بعدی اشعار دیگری نقل شده که با مثنوی عادل‌نامه مرتبط نیست. از صفحه ۴۶۸ الف مثنوی نه سپهر آغاز می‌شود. از صفحه ۵۷۸ ب موضوع تغییر می‌کند و اشعار دیگری آغاز می‌شود که به مثنوی نه سپهر ربطی ندارد. از برگ ۷۹۶ الف مثنوی دیگری آغاز می‌شود.

۴. مثنوی گل رنگین (نیشنل آرکائیو)^۱: نسخه منحصر به فرد این مثنوی در نیشنل آرکائیو (آرشیو ملی هند) در شهر دهلی‌نو نگهداری می‌شود. اگرچه در صفحه آغازین آن گل رنگین حکیم انسی نوشته شده ولی ظاهراً این اشتباه فهرست‌نگار است. چرا که حکیم انسی تخلص آتشی قندهاری است که وقایع‌نویس دربار ظهیرالدین بابر پادشاه گورکانی بود. دلایل بسیاری ثابت می‌کند که این مثنوی متعلق به آتشی شیرازی است مانند معنون کردن مثنوی به نواب مصطفی خان و ذکر وقایع دکن. استاد شریف حسین قاسمی در مقاله خود با همین عنوان که در کتاب هندوستانی فارسی ادب^۲ چاپ شده به معرفی این مثنوی پرداخته است. مثنوی با این شعر آغاز می‌شود:

خداوندا چراغم را برافروز که گردد شام عمرم صبح نوروز
خداوندا درین بحر جگر تاب برآور کشتی بختم ز گرداب
خداوندا درین خون گشته مرا چون دیگران لب تشنه^۳ مگذار

آقای احمد منزوی در فهرست خود نسخه ای از دیوان آتشی موجود در کتابخانه آصفیه را معرفی کرده که ظاهر درست نیست. طرز این نسخه با طرز نسخه سالار جنگ و دیوان هند فرق دارد. علاوه بر این خود شاعر نسخه می‌گوید:

سال نه صد و ده بعد ز هجرت که ز توفیق جبار توانا

1. National Archives, New Delhi, No 76.

۲. هندوستانی فارسی ادب، مقاله دوم با عنوان گل رنگین یک اهم اور کمیاب فارسی مثنوی، ص ۳۸.

۳. مثنوی گل رنگین (نسخه خطی)، نیشنل آرکائیو، ص ۴.

کشیدم امین غذا در رشته نظم ز بحر طبع چون لولوی لالا
یعنی این نسخه در سال ۱۵۰۴/۹۱۰ کتابت شده است و در آن زمان آتشی هنوز
به دنیا نیامده بود.

اوزان مثنوی‌های آتشی

۱. مثنوی عادل‌نامه: بر وزن شاهنامه فرودسی یعنی بحر متقارب مثنی محذوف
(فعولن فعولن فعولن فعل)
۲. مثنوی نه سپهر: بحر خفیف مسدس مخبون اصلم / مسبغ (فاعلاتن مفاعلن فعولن /
فاعلان) حدیقه الحقیقه و سیرالعباد سنایی غزنوی، هفت پیکر نظامی، هشت بهشت
امیر خسرو دهلوی، سلسله‌الذهب جامی، جام جم اوحدی مراغه‌ای، شاه و درویش
هلالی، کمال‌نامه خواجه کرمانی نیز در همین وزن سروده شده است.
۳. مثنوی معدن الافکار: بحر سریع مسدس مطوی مکشوف / موقوف (مفتعلن مفتعلن
فاعلان / فاعلان) مخزن الاسرار نظامی، روضة الانوار خواجه کرمانی، مطلع الانوار امیر
خسرو دهلوی، تحفة الاحرار جامی و خلد برین وحشی بافقی نیز بر همین وزن هستند.
۴. مثنوی هدایت‌نامه: بحر رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلان) مثنوی
معنوی، منطق الطیر عطار، سلامان اقبال جامی، پندنامه، مصیبت‌نامه و اشترنامه نیز
بر همین وزن هستند.
۵. مثنوی محبت‌نامه: بحر هزج مسدس مقصور. مثنوی خسرو شیرین نظامی، ویس و
رامین فخرالدین اسعد گرگانی، گلشن راز شیخ محمود شبستری، شیرین خسرو
امیر خسرو دهلوی، شمع و پروانه اهلی شیرازی، سوز و گداز طالب آملی، ده نامه
اوحدی مراغه‌ای، فرهاد و شیرین وحشی بافقی، سعادت‌نامه ناصر خسرو، یوسف
و زلیخای جامی، گل و نوروز خواجه کرمانی، جمشید و خورشید سلمان
ساجی در همین وزن هستند.
۶. مثنوی مجمر انوار: بحر سریع مسدس مطوی موقوف / مکشوف (مفتعلن مفتعلن
فاعلان / فاعلان)
۷. مثنوی گل رنگین: بحر هزج مسدس مقصور

آتشی تحت تاثیر رودکی، فردوسی، عطار، نظامی، سعدی، خسرو، خاقانی، انوری، سلمان سعد، حافظ، کمال، مولانا، اهلی، عرفی قرار داشت. وی به جامی نیز علاقه داشت ولی به حافظ علاقه بیشتری داشت. وی حافظ، انوری، صاحبی، عطار را نمونه برای نسل‌های آینده می‌پنداشت. در ادامه به چند مورد از اشعار آتشی در مدح شعرای پیشین اشاره می‌شود:

نظامی خود مرا زین پیش می‌دید	به تعلیمم گلی از باغ می‌چید
به استادی سخن می‌کرد با من	به من می‌داد طرز وصف گفتن
منش شاگرد روشن رای بودم	بدست او قلم را پای بودم
بزرگی می‌رسد او را به هر باب	که او دارد بزرگی را به اسباب ^۱

*

ز فردوسی چه گویم که آن سخن سنج	سخن را کرد صاحب مایه گنج
تهمت قدرت این داستان بود	قدر انداز گوی راستان بود
ز روی تاج بخشی کام می‌داد	سخن را تخت جاه نام می‌داد
بجا آورد حق فرسیان را	به کرسی بر نشانید او بیان را ^۲

*

ز عطار معطر نطق خوش گو	سخن شد نافه بی عیب آهو
لبالب کرد جیب طبله از مشک	رطوبت داد مغزی انده خشک
عبیر افشانی در کاروان کرد	شمیم آرایبی در بوستان کرد
معطر ساخت مغز گفتگو را	مزین ساخت سامان نکو را ^۳

*

عماد با محبت عمدگی کرد	ز جام آدمیت جرعه‌ای خورد
سخن شیرین شد از مغز بیانش	همین بس شاهد شیرین زبانش ^۴

۱. مثنوی محبت‌نامه (نسخه خطی)، موزه سالار جنگ، برگ ۱۲۷ الف.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

ز کار اوحدی گفتن چه حاجت که او دارد بنای در عدالت
 ز وحدت کرد سامان بیان را به شکر داد کثرت جو زبان را^۱
 *

ز عرفی عرف ظاهر گشت در کار به شرع آمد سخن از ذوق گفتار
 نزاکت خانه عالم بیانش ملاحظت عرضگی ملک زبانش
 کمی را پایه بسیار ازو شد سخن در کام او با آبرو شد^۲
 *

ز حافظ طرز می‌بارد چو دیوان نمی‌ماند چراغ مهر پنهان
 غزل را از غزالی دور دارد وگر دارد به رنگ نور دارد
 سخن می‌بالد از طرز کلامش توان نازید بر نطق تمامش^۳
 *

ز اهلی هرچه گویی پس بجا دان کلامش را کلام اولیا دان
 محبت با مروت یار دارد نزاکت را سرو دستار دارد^۴
 *

ز سعدی سعد باشد باز گفتن نشاید صبح صادق را نهفتن
 بهشت شاعران باشد خیالش نبات و قند می‌زیبد ز لالش
 می شیراز دارد در پیاله بود لفظش به عشرتگاه لاله
 گلستان بزرگی را بنا هست ازو بستان معنی سیرگاهست^۵
 *

ز روم و مولوی بسیار گفتن بود آینه را در آب سُفتن
 چه گویم کو پسند آرد به تقریر که او دارد پناه از نقل تفسیر

۱. مثنوی محبت‌نامه (نسخه خطی)، موزه سالار جنگ، برگ ۱۲۷ الف.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

سخن را کرده از تفسیر آیات	همانا کرده سامان کرامات
کرامات‌ست افکار بلندش	بود صد گلستان مطلب به بندش
درین فن بند بافی کرده نیکو	توان بستن بدان صد دشت آهو ^۱
*	
ز خاقانی چه پرسى ای برادر	سخن را داده آب از جوی گوهر
خرد را بوده دریای پر از جوش	ازو دارد قلم پی در ره هوش
بود سر جوش فکرت در ایاغش	چراغان می‌کند در فکر داغش ^۲
*	
حدیث انوری آسان نباشد	که او در رنگ همراهان نباشد
در آن مدت نبوده همچو اویی	ازو برپاست رسم تندگویی
سخن را تند و تیز گرم دارد	نزاکت را لباس شرم دارد
مقطع کرده او قطعه کاری	ازو زیید رسم رقعہ داری ^۳
*	
مدار رودکی نیکو گذشته	سخن در دور او رودک نگشته
سرود رود او بسیار شیرین	به شیرینی سخن را کرده رنگین ^۴
*	
ز سلمان هرچه در تقریر آید	همه بر جای شهد و شیر آید ^۵
*	
معزی را معزالدولتی بود	درین معنی سخن را عزتی بود ^۶
*	
ز سیف اسفرنگی چرب گفتار	معماد در سخن آید پدیدار

۱. مثنوی محبت‌نامه (نسخه خطی)، موزه سالار جنگ، برگ ۱۲۷ الف.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

لغز گوی قصیده سنج پرکار دلیر عالم تقریر و گفتار^۱

*

کمال اسماعیل آن نیک آهنگ که خلاق المعانی بود فرهنگ^۲

وی از شاعران دکنی به ظهوری، مالک، سنجر، باقر و جسمی علاقه داشت. فزونی تعداد ابیات آتشی را بیش از صد هزار بیت دانسته که کمی اغراق آمیز به نظر می‌رسد. آتشی اشاره می‌کند که وی نثر نگار نیز هست:

شاعر دریا طرازم در جهان نظم و نثرم گوهر آرد در میان^۳

ولی در این زمینه فقط نامه‌ای از ملا ظهوری باقی مانده است. (فهرست بانکی پور نسخه شماره ۸۶۰)

به طور خلاصه می‌توان گفت که بخش اعظمی از گنجینه‌های ادب فارسی در شبه قاره و به ویژه منطقه دکن هنوز هم در کتابخانه‌های مختلف جهان خاک می‌خورد و پژوهشگران و دانشجویان زبان و ادب فارسی باید با زدودن گرد و خاک غفلت از روی آنها نسبت به تصحیح و چاپ آنها اقدام نمایند.

منابع

نسخه‌های خطی

۱. مثنویات آتشی، موزه و کتابخانه سالار جنگ، شماره ۱۸۹۹/۹۲۵، حیدرآباد هند
۲. کلیات آتشی، کتابخانه دیوان هند، شماره ۱۵۳۶، لندن.
۳. دیوان سید طاهر آتشی شیرازی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۴۱۲.
۴. مثنوی گل رنگین، آرشیو ملی هند دهلی‌نو، شماره ۷۶.

فارسی

۵. صبا، مولوی محمد مظفر حسین، تذکره روز روشن.
۶. منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، جلد ۴ و ۵، مرکز

۱. مثنوی محبت‌نامه (نسخه خطی)، موزه سالار جنگ، برگ ۱۲۷ الف.

۲. همان.

۳. همان.

- تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۸۸.
۷. فہرست کتابخانہ مرکزی دانشگاه تهران، جلد ۱۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
۸. دانشنامہ زبان و ادب فارسی در شبہ قارہ (جلد اول)، زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.
۹. حسن انوشہ، دانشنامہ ادب فارسی (جلد چہارم)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۰. سعادت، اسماعیل، دانشنامہ زبان و ادب فارسی (جلد اول)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.
۱۱. زبیری، میرزا ابراہیم، بساتین السلاطین، مطبع سیدی، حیدرآباد.
۱۲. احمد، بشیرالدین دہلوی، واقعات مملکت بیجاپور (جلد اول)، ۱۹۱۵، آگرہ.

اردو

۱۳. قاسمی، شریف حسین، ہندوستانی فارسی ادب، مقالہ دوم با عنوان گل رنگین ایک اہم اور کیا۔ فارسی مثنوی، اندوپرشین سوسائیتی، دہلی نو، ۲۰۱۱.
۱۴. کلیات شاہی، سلطان علی عادل شاہ ثانی متخلص بہ شاہی، بہ کوشش سید مبارزالدین رفعت، انجمن ترقی اردو، علی گر، ہند، ۱۹۶۲.
۱۵. دکن میں اردو نصیرالدین ہاشمی، قومی کونسل برای فروغ اردو زبان، دہلی، ۱۹۸۵.

انگلیسی

16. Ethe, Hermann, Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of India Office, Vol I, Oxford, 1903
17. Devare T.N Short History of Persian literature at the Bahmani , the Adilshahi and the Qutbshahi courts-Deccan.
18. Rahmat Ali Khan; Prof. S H Abidi, Progress of Persian literature under the Adil Shahi dynasty of Bijapur 1489 to 1686 A.D. (Ph.D. Thesis University of Delhi), 1982.
19. Storey.C.A, Persian Literature, Vol. I, Part I, The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, 1970.